

## اوضاع اجتماعی و دینی ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی

نوشته: مؤژان مؤمن  
ترجمه: کیومرث مظلوم

از آنجا که سال جاری مقارن با دویستمین سال تولد حضرت بهاءالله است، بجا خواهد بود که نظری به ایران در قرن نوزدهم انداخته شود و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی آن کشور در آن دوره مورد مطالعه قرار گیرد. در این مقاله ما ابتداء به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهیم پرداخت و سپس اوضاع دین و مذهب را در آن سرزمین بررسی خواهیم کرد.

### وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

در اوایل قرن نوزدهم کشور ایران رو به انحطاط نهاده بود، در حالی که در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم در رده یکی از کشورهای ثروتمند و پر قدرت جهان قرار داشت و بسیاری از بازرگانان و نمایندگان سیاسی از نقاطی دور چون اروپا و چین برای باریافتن به دربار شاهان صفوی راهی اصفهان می‌گردیدند و از جلال و شکوه پایتخت ایران در شگفت می‌ماندند. پس از گذشت کمتر از دویست سال، اروپائیان همچنان راهی ایران می‌شدند اما با این تفاوت که اکنون آنان دارای برتری نظامی بودند و با پیشرفت‌هایی که در علم و صنعت حاصل کرده بودند می‌توانستند با فرآورده‌های ارزان و کیفیت بسیار خوب، تولیدکنندگان و صنعت‌گران ایرانی را از پا درآورند. ایران قرن نوزدهم از قافله تمدن باز مانده بود و اروپائیان در اوج فعالیت‌های استعماری، دنیا را بین خود تقسیم می‌کردند. این مسأله از دید ایرانیان تنها یک بخت‌برگشتگی ساده نبود بلکه ضربه شدیدی بود بر افتخار فرهنگی و نگاه آنان به دنیا که باور داشتند به عنوان مسلمانان برگزیده مؤمن به اسلامی واقعی یعنی شیعه اسلام - خداوند با داشتن التفات ویژه به آنان آنها را بر دیگر ملل جهان برتری می‌دهد. شکست‌های خفت‌بار ایران در دو جنگ با روسیه در ۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸ و در جنگ انگلیس و ایران ۱۸۵۶-۱۸۵۷، برای ایرانیان بیداری تکان دهنده‌ای بود در رویارویی با این دنیای جدید و شناخت موقعیت ناچیز ایران در برابر چنین دنیایی. در جنگ‌های با

روسیه، ایران تمام سرزمین‌های قفقاز یعنی گرجستان، ارمنستان، داغستان، قزاق، نخجوان و شمال آذربایجان را که از قرن‌ها پیش جزء جدائی‌ناپذیر ایران بودند از دست داد. هنگامی که حضرت بهاء‌الله متولد گردیدند یعنی در سال ۱۸۱۷ از طرف ایران کوشش‌هایی برای پس‌گیری این سرزمین‌ها به عمل آمد که به سرشکستگی ایران انجامید زیرا سفیر کبیر امپراطوری روسیه حتی حاضر به ورود در مذاکره درباره آن نشد. جنگ با انگلیس نیز موجب از دست دادن هرات و کاهش نفوذ ایران در خلیج فارس گردید.

تنها موضوعی که باعث شد ایران به صورت یکی از مستعمرات دولت‌های اروپائی در نیاید موقعیت استراتژیک آن کشور در "بازی بزرگ" یعنی رقابت بین بریتانیا و روسیه برای نفوذ در آسیا بود. روسیه که در قرن نوزدهم در قفقاز و آسیای مرکزی پیشروی کرده بود هدف بعدی او در این راه، در بین یک سلسله از قدرت‌های اسلامی، کشور ایران بود. روسیه می‌توانست با تسخیر ایران از طریق خلیج فارس به آب‌های گرم دنیا دسترسی پیدا کند. از سوی دیگر بریتانیا متوجه بود که از گسترش روسیه خواه در آسیای مرکزی یا به سمت جنوب و خلیج فارس جلوگیری کند زیرا در نظر بریتانیا این هر دو اقدام دشمن تهدیدی بود برای تسلط آن کشور بر قطعه پُر ارزش هندوستان. هم بریتانیا و هم روسیه برای پیشبرد هدف‌های خود در طهران سفارت‌خانه دائر نمودند و با جاسوسی هدف‌های یکدیگر را دنبال می‌کردند و با همراهی شاهزادگان و مقامات عالی‌رتبه دولتی از راه دسیسه‌بازی در پی برتری بر رقیب خود بودند. طهران در قرن نوزدهم از نظرهای بسیار، نمونه آغازین جنگ سردی بود که یک قرن بعد بین این دو کشور و هم‌پیمانان آنان به وجود آمد و بر منطقه بسیار بزرگ‌تری از جهان سایه افکند.

از نظر اقتصادی نیز ایران رو به سقوط می‌رفت. سیلی از فراآورده‌های ساخته شده صنعتی از اروپا به ایران سرازیر شده بود و صادرات ایران به اندازه‌ای نبود که قادر به پرداخت این واردات باشد. در نتیجه ایران از طلا و نقره تهی می‌گردید، ارزش پول آن پایین می‌آمد و بر نرخ تورم مردم افزوده می‌گردید.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۱۰ هر ۱۱ قران (واحد پول ایران در آن زمان) برابر با یک پوند انگلیسی بود در حالی که ۵۰ سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۰ هر ۲۲ قران برابر با یک پوند شده بود، یعنی ارزش پول ایران در اواسط قرن نوزدهم به حدود نصف ارزش آن در اوایل همان قرن کاهش پیدا کرده بود.

در مورد مسائل اقتصادی و امور مالی، مشکل بزرگ دیگر ایران وجود سیستم تیول‌داری در مملکت بود. این سیستم که ممکن است در قرون وسطی کارآمد بوده اما برای اقتصادی که در قرن نوزدهم در دنیا سر برآورده بود هیچ‌گونه مناسبتی نداشت. مملکت مانند اینکه ملک شخصی شاه باشد اداره می‌شد و تنها هدف کسانی که اداره کشور را در دست داشتند ایجاد درآمد برای شاه بود. درآمدها نیز تقریباً از راه فروش مقامات دولتی حاصل می‌گردید و مقاماتی مانند مأموریت برای وصول مالیات‌ها، وزارت و حکمرانی به کسانی واگذار می‌گردید که حاضر به پرداخت (یا به اصطلاح آن زمان پیشکشی) مبلغی بالاتر بودند، و اینان نیز برای تأمین چنین هزینه‌ای مجبور بودند آن را به هر وسیله‌ای که می‌توانستند، و معمولاً پیش از آنکه دوره مأموریت یکساله‌شان پایان یابد، درآورند. حکمرانان مبلغ پیشکشی برای خرید مقام حکمرانی را با تحت فشار گذاشتن مردم منطقه خود در پرداخت هر دم رو به افزایش مالیات‌های سنگین، به دست می‌آوردند و وزیران این هزینه را معمولاً با قبول رشوه از کسانی که به کمک آنان نیاز داشتند حاصل می‌کردند. مبلغ پیشکشی برای به دست آوردن مقام حکمرانی هر منطقه‌ای نیز بستگی به میزان درآمدهای آن منطقه و روستاهای آن داشت. در بسیاری از موارد کسانی که موفق به کسب مقامی می‌شدند لازم نبود که شخصاً مسئولیت همه کارها را به عهده گیرند بلکه اغلب مسئولیت‌های خود را تقسیم می‌کردند و هر قسمتی را به کسی دیگر واگذار می‌نمودند و این باعث می‌شد که در برابر هزینه اولیه پیشکشی، بر تعداد افرادی که انتظار درآمد از آن شغل را داشتند افزوده گردد.<sup>۲</sup>

در گزارشی که کیت ابوت Keith Abbott کاردار سفارت بریتانیا در طهران به وزیر امور خارجه کشور خود ارل آبردین Earl of Aberdeen در سال ۱۸۴۴ ارسال داشته سیاهه‌ای از قیمت‌هایی که برای حکومت بخش‌های ایران توسط صدر اعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تعیین گردیده ارائه شده است. وی چنین می‌نویسد:

«من فکر می‌کنم چنین روشی در دوران سلطنت پادشاهان گذشته مرسوم نبوده یا اگر بوده تا این حد که امروز است عمومیت نیافته بود. اکنون به ندرت حاکمی تا موقعی که پولی کافی [به نام پیشکشی] به شاه و مقامات دولتی پرداخت نکرده می‌تواند به حکومت منطقه‌ای منصوب گردد. البته فشار چنین هزینه‌ای بر دوش مردم محل حکمرانی او است زیرا حاکمی که با این روش انتخاب می‌گردد باید پولی را که در این راه خرج کرده با وضع مالیات‌های گزاف در کمترین مدت ممکن به دست آورد زیرا حاکم هیچگاه مطمئن نیست که بتواند مقام خود را به مدتی طولانی

حفظ کند. چنین روشی موجب خشم مردم می‌شود و اتفاق می‌افتد که آنان برای شکایت از حاکم به صورت دسته‌جمعی یا با فرستادن نماینده‌ای به دربار مراجعه می‌کنند و در این میان دولت مرکزی گاهی از اینکه چنین حاکمی را از دست بدهد ابا ندارد و با قضاوتی کاذب از شکایت‌کنندگان دلجوئی می‌کند.<sup>۳</sup>

در سیاهه حکمرانی‌های در معرض فروش، ایالت فارس با ارزش ۳۰ هزار تومان مقام اول را داشت و در گزارش بالا از کاردار سفارت بریتانیا، ذکر گردیده که حسین خان این مبلغ را برای به دست آوردن حکمرانی فارس پرداخته و در سطر بعد آمده که او برای پسر خود نیز حکمرانی یزد را به قیمت ده هزار تومان خریده است. حسین خان که دارای لقب‌های آجودان باشی، نظام‌الدوله و صاحب اختیار بود. البته در تاریخ بهائی به علت دستگیری حضرت اعلی در راه بوشهر به شیراز و سپس سیلی زدن به صورت مبارک در شیراز به اشاره وی توسط یکی از ملازمان او، به خوبی شناخته شده است. قیمت حکمرانی ایالت‌های دیگر از این قرار بود: اصفهان ۳۵ هزار تومان، بروجرد ۸ هزار تومان، همدان ۸ هزار تومان؛ و بعد خسته یعنی زنجان ۸ هزار تومان، کاشان هم ۸ هزار تومان و بعد نام‌های اردستان، نطنز و غیره آمده است.

تصویری از این نوع حکمرانی در ایران در منبع فارسی نیز ارائه گردیده. عباس میرزا مُلک‌آرا، برادر کوچک و ناتنی ناصرالدین شاه، می‌نویسد که در ایران حکمرانان همیشه مردمی بی‌ارزش و طماع بوده‌اند و هیچ‌گونه اطلاعی از اوضاع محلّ حکمرانی خود و اهمّیت آن نداشته‌اند. آنان دارای هیچ اندیشه دیگری غیر از به چنگ آوردن پول از هر راهی که امکان داشت نبوده‌اند و در این راه اگر عملکرد آنان موجب فساد می‌شد یا رسوائی و بدنامی آنان را به دنبال داشت از آن پروائی نداشتند. تنها هدف آنان پول بود.<sup>۴</sup>

عملاً هیچ‌گونه خطّ مشی یا چارچوبی قانونی برای حکمرانی وجود نداشت. آنچه که شخص حاکم تصمیم می‌گرفت در حکم قانون بود. احتمال دادخواهی در برابر تصمیمات حاکم بسیار کم بود مگر آنکه شاکی شخصی بود ثروتمند که می‌توانست به فرد صاحب نفوذی در طهران مراجعه کند و با پرداخت پول از وی بخواهد از طرف او برای شکایت از حاکم اقدام کند.

در چنین حکومتی همه گونه تعدی و اجحاف رایج بود، یعنی آنان که صاحب قدرت بودند از هر راه ممکن به رشوه‌خواری و اخاذی می‌پرداختند و آنانی هم که گوش به فرمان این قدرتمندان بودند به همه گونه نیرنگ و فریب روی می‌آوردند. سنگینی این تعدیات بر آنان که در طبقات

پایین اجتماع قرار داشتند وارد می‌آمد که چاره‌ای جز پرداخت آنچه که از آنان خواسته می‌شد نداشتند. گاهگاهی برخی از مردم نمایندگانی را از شهر خود برای شکایت از حاکم به پایتخت روانه می‌کردند اما در بیشتر موارد حاکمان خود را تحمّل می‌کردند زیرا نمی‌دانستند که حاکم جدیدی که از مرکز فرستاده خواهد شد بدتر از حاکم قبلی نباشد.

از یک طرف عایدی دولت همواره از وصول مالیات‌های تعیین شده به علت وجود فساد و عدم کارآئی راه‌های جمع‌آوری مالیات‌ها، همواره کاهش می‌یافت و از طرف دیگر بر تعداد مستمری‌بگیران از محلّ این مالیات‌ها هر دم افزوده می‌شد. افزایش تعداد مستمری‌بگیران دو علت داشت: نخست بجای آنکه پرداخت مستمری‌های کارمندان و مأموران دولتی به هنگام درگذشت آنان قطع گردد، وارثان با پرداخت رشوه همچنان آن را وصول می‌کردند.<sup>۵</sup> دوم اینکه این نوع هزینه دولتی در نتیجه تقریباً تنها فعالیتی که خانواده قاجاریه پیشه خود کرده بودند یعنی تولید مثل نسل خود و افزایش بر تعداد شاهزادگان قاجار، سریعاً رو به افزایش بود. تخمین زده شده است که ۲۱ سال پس از فوت فتحعلیشاه ۱۷۷۲-۱۸۳۴ وی بیش از ده هزار فرزند و نوه و نیره از خود بجا گذاشته بود.<sup>۶</sup>

نخستین گزارشی که نویسنده توانسته است درباره جزئیات میزان هزینه‌های دولت بیابد مربوط به سال ۱۸۸۸-۱۸۸۹ می‌باشد. گرچه این گزارش مربوط به اواخر قرن نوزدهم است اما می‌توان حدس زد که در اوایل آن قرن نیز هزینه‌های دولت کم و بیش به همین میزان بوده است. در گزارش چنین آمده است:

#### بودجه کشور در سال ۱۸۸۸-۱۸۸۹

چنانکه در جدول پائین مشاهده می‌گردد تقریباً هیچ مقداری برای توسعه و پیشرفت مملکت خرج نشده، یعنی حدود یک درصد برای تعلیم و تربیت و نیم درصد برای مرمت و نگهداری، هزینه شده بود.<sup>۷</sup>

هزینه‌های دولت	قران	درصد بودجه
مستمری طبقه اعیان، خانواده سلطنتی و بازنشستگان	۱۸,۶۰۰,۰۰۰	۴۷ درصد
هزینه‌های نظامی	۱۸,۱۰۰,۰۰۰	۴۵ درصد
حقوق کارمندان دولتی	۱,۵۰۰,۰۰۰	۳/۸ درصد
هزینه هیأت‌های نمایندگی ایران در خارج از کشور	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲/۵ درصد
هزینه تعلیم و تربیت	۴۰۰,۰۰۰	۱ درصد
هزینه نگهداری و مرمت	۲۰۰,۰۰۰	۰/۵ درصد
<b>جمع کل</b>	<b>۳۹,۸۰۰,۰۰۰</b>	

هنگامی که مملکت فقیرتر شد و ناصرالدین شاه متوجه گردید که دیگر نمی‌توان از مردم پول بیشتری به دست آورد دست به فروش اموال و دارائی مملکت به صورت امتیازهای گوناگون مانند امتیازنامه رویترا، تأسیس بانک شاهی، امتیاز استخراج معادن و غیره، به خارجیان نمود که اغلب میزان درآمد آن برای ایران بسیار ناچیز بود.

با ورود کالاها ساخت شده در کارخانه‌های اروپائی که چون سیل به بازارهای ایران سرازیر شده بود صنعت‌گران و بویژه تولیدکنندگان پارچه و چرم شدیداً آسیب دیدند و کار خود را تعطیل کردند. دهقانان که البته درصد بالائی از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند بیش از دیگران در معرض اینهمه فساد و بی‌کفایتی‌ها بودند، زیرا با آنکه هر دم مجبور به پرداخت رقم‌های بالاتری برای مالیات بودند اما هیچگونه نفعی از این مالیات‌ها نصیب آنها نمی‌گردید، یعنی دولت توجهی به وظیفه خود در ترمیم و ساختن جاده‌ها و قنات‌ها نمی‌نمود.<sup>۸</sup> از طرف دیگر آنان شدیداً تحت تأثیر خواسته‌های هر دم رو به افزایش مالکان و دولت در پرداخت پول نقد به آنان، بجای

محصول کشاورزی بودند، و این موجب افزایش میزان بدهی کشاورزان می‌شد و آنان را وامی‌داشت که محصولاتی از کشاورزی را به قصد فروش تولید کنند نه محصولاتی که برای مصرف لازم بود. در نتیجه، قیمت محصولات اساسی مورد نیاز مردم مانند گندم افزایش می‌یافت.<sup>۹</sup> همچنین موجب می‌شد که مملکت را در برابر قحطی‌های مکرری که در بسیاری از سال‌ها بخش‌هایی از کشور را فرا می‌گرفت آسیب‌پذیر نماید. شدیدترین این قحطی‌ها در سال ۱۸۷۰-۲ اتفاق افتاد که سراسر آن سرزمین را تحت تأثیر قرار داد.

برای مدتی برخی از گروه‌ها توانستند با وجود اوضاع آشفته اداری و اجتماعی مملکت تا اندازه‌ای گلیم خود را از آب بیرون بکشند، مانند تاجران عمده که توانستند با اقدام به واردات و صادرات به هندوستان، روسیه و اروپا به ثروت دست یابند، اما در اواخر قرن نوزدهم از آن محروم شدند زیرا نمی‌توانستند با شرکت‌های بازرگانی خارجی، که دولت‌هایشان توانستند از دولت ایران شرایط مناسبی را برای بازرگانان خود کسب کنند، مقابله نمایند.<sup>۱۰</sup>

### وضعیت مذهب

همانگونه که ایران در قرن نوزدهم از نظر اقتصادی کشوری در حال انحطاط بود، به نظر نگارنده از جنبه مذهبی نیز این کشور همین راه را می‌پیمود. دوران پادشاهان صفوی در قرن ۱۶ و ۱۷ از نظر شکوفائی بسیاری از عقاید و نظرات مذهبی عهدی بود بی‌سابقه. در آن دوره با آثاری که از قلم دانشمندانی چون ملا صدرا، میر داماد، ملا محسن فیض و دیگران صادر شده بود، ایران اوج فلسفه عرفانی خود را طی می‌کرد. همچنین در آن زمان ایران شاهد گسترش بی‌سابقه طریقه‌های صوفی شیعی مانند طریقه‌های نعمت‌اللّٰهی و ذّهبیّه بود تا آنجا که بسیاری از علمای طراز اول شیعی در آن دوره از اعضاء یکی از طریقه‌های صوفی نیز بوده‌اند. آن دوره شاهد تحولات عمده‌ای نیز در مفهوم "اجتهاد" و پیشرفت مکتب اصولی مجتهدان و در عین حال شاهد پیدایش مکتب اخباری بود که کوشید با این گرایش‌ها در شیعه اسلام مقابله کند و آن را بر اساس محبت آل علی و محدود کردن دامنه دخالت مجتهدان در زندگانی خصوصی و اجتماعی مردم قرار دهد.

به هر حال، در طی قرن هیجدهم تغییراتی به وجود آمد که این شکوفائی غنی عقاید مذهبی را کاهش داد و کوشش نمود تا آنچه را که از نظر دینی قابل پذیرش است محدود نماید. در اوایل

قرن هیجدهم ملا محمد باقر مجلسی مبارزه‌ای را علیه صوفی‌گری و فلسفه آغاز کرد و اعلام نمود که این‌گونه عقاید و افکار در مذهب باطل است و باید از انتشار آنها جلوگیری نمود. اواخر آن قرن نیز، با بازخیز مکتب اصولی زیر رهبری وحید بهبهانی، شاهد شکست مکتب اخباری بود. هم اخباریون و هم صوفیان به موجب فتوای صادره جزء لامذهبان قلمداد شدند و سزاوار مرگ. این جریان تا چند دههٔ اوایل قرن نوزدهم با افزایش عدم تحمل هر آن کس که از اصول مکتب اصولی انحراف می‌جست ادامه یافت؛ چنانکه پیشوای اخباریون ملا محمد اخباری در سال ۱۸۱۶ در کربلا به قتل رسید، شیخ‌های طریقه نعمت‌اللّٰهی در سال‌های ۱۷۹۲، ۱۷۹۷ و ۱۸۰۰ در کرمان و کرمانشاه به قتل رسیدند و شیخ احمد احسائی در حدود سال ۱۸۲۴ توسط ملا محمد تقی برغانی تکفیر گردید. اقلیت‌های دینی مانند یهودیان نیز مورد ایداء و اذیت قرار گرفتند و در سال ۱۸۳۹ تعداد زیادی از آنان در مشهد مجبور به گرویدن به دین اسلام شدند. به این ترتیب مکتب اصولی به پیروزی رسید و لحظه‌ای در تحمیل دیدگاه‌های خود به عنوان معیارهای واقعی شیعهٔ اسلام درنگ ننمود - نظراتی که همچنان تا زمان حاضر ادامه یافته است. از این قرار، اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم شاهد تنگ‌نظری‌های هرچه بیشتر مذهبی در ابراز عقاید و ضعف تنوع عقاید دینی در ایران گردید. با توجه به آنچه شرح داده شد، نویسنده بر آن است که ایران قرن نوزدهم نه تنها از جنبهٔ اجتماعی و اقتصادی بلکه از نظر مذهبی نیز راه انحطاط را می‌پیمود.

علمای دین با افزایش مالیات‌های دینی خمس و زکوة بر مردم، درآمد حاصل از قضاوت بین دعوای مردم، درآمد اوقاف و نیز مستمری‌ها و هدایائی که از دولت دریافت می‌داشتند توانستند به مقادیر هنگفتی از ثروت دست یابند که یا مستقیماً متعلق به آنان بود یا به صورت موقوفات توسط آنان اداره می‌گردید. در نتیجه برخی از آنان در میان ثروتمندترین افراد کشور درآمدند. یکی از نتایج این راه‌های مستقل جمع‌آوری ثروت به وسیلهٔ علمای دین این بود که در بسیاری از موارد علماء را در برابر حکمرانان محلی، که آنان نیز در پی ازدیاد مالیات بر مردم بودند، به مبارزه و کشمکش وا می‌داشت. این مبارزه اغلب منجر به اختلافاتی در شهرها و حتی مرگ می‌شد زیرا علمای دین دستور می‌دادند که بازاری‌ها بازار را ببندند، مردم به پیروان اقلیت‌های دینی حمله کنند یا چون ارازل و اوپاش به خیابان‌ها بریزند. علمای طراز اول حتی در مسائل سیاسی نیز هرچه بیشتر دخالت می‌کردند. این علماء که نقش عمده‌ای در برانگیختن نخستین جنگ ایران و روس (۱۸۰۴-۱۸۱۳) داشتند برای جنگی دیگر با روسیه غوغاها پیا کردند، فتوای جهاد دادند و



فتحعلیشاه و عباس میرزا را وادار به جنگ کردند. جنگ دوم ایران و روس (۱۸۲۶-۱۸۲۸) برای ایران واقعاً فاجعه‌انگیز بود زیرا تمام سرزمین‌های قفقاز را برای همیشه از ایران جدا کرد و غرامت مالی بسیار سنگینی را بر ایران تحمیل نمود.

### نتیجه

نگارنده امیدوار است که توانسته باشد برخی از علل انحطاط ایران را در قرن نوزدهم بیان کرده باشد. علل این انحطاط به طور خلاصه عبارت بودند از:

- وجود حکومت فئودالی یا تیول‌داری در ایران، سیستمی که دیگر مناسب دنیای مدرن نبود.
- عدم توانایی ایران در رقابت با اروپا در صنعت و بازرگانی و در نتیجه سقوط کشور در نابسامانی‌ها و مشکلات اقتصادی.
- باز ایستادن ایران از پیشروی به وسیله رهبران دینی واپس‌گرا و محدود کردن زندگانی دینی مردم در زمینه حلال و حرام‌هایی که مناسب با خواسته‌های علمای دین بود.

از آنجا که اساس این مقاله بر اختصار است نویسنده نتوانست درباره مشکلات دیگر مربوط به وضعیت ایران در آن دوره مطلبی بنگارد؛ مسائلی مانند رنج‌های حاصل از قحطی‌ها و بروز بیماری‌های همه‌گیر (اپیدمی‌ها) که نتایج آنها با وضعیت ناهنجار اداری و خیم‌تر می‌گردید، عقب ماندگی و عدم توجه به بسیاری از بخش‌های زندگانی اجتماعی مانند آموزش و پرورش و کشاورزی که اکثریت مردم را همچنان در جهل و نادانی نگاه می‌داشت و موجب رنج آنان بود و سرانجام سرکوبی هرگونه گفتگو و سخنی درباره تجدد و اصلاحات توسط دستگاه حاکم بر کشور.

این بود وضعیت دنیائی که حضرت بهاءالله در آن پای به جهان گذاشتند و با پشت کار و صمیمیت برای اصلاح و تغییر آن در تمام زندگانی خود کوشش نمودند.

### یادداشت‌ها

تاریخ ارسال ۳۰ سپتامبر ۱۸۴۴; 1- FO 60 107;

- 2- Issawi, Charles, *Economic History of Iran 1800-1914* (Chicago: University of Chicago Press, 1971) pp.335-61.
- 3- Sheikholeslami, Reza A., *Structure of Central Authority in Qajar Iran, 1871-1896* (Atlanta: Scholars Press, 1997), pp.139-44;  
 Sheikholeslami, 'The Sale of Offices in Qajar Iran, 1858-1896,' *Iranian Studies*, 4/2-3 (Spring 1971) pp. 104-18.
- ۴- مذکور در کتاب یونس مروارید، مراغه، "افرازه رود" از نظر اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی. (نشر دوم، تهران: از انتشارات شخصی نویسنده، ۱۳۷۲ شمسی / ۱۹۹۳)، ص ۷۷۸.
- 5- Lord Curzon, George Nathaniel, *Persia and the Persian Question*, (2 vol., 2nd imp., London: Frank Cass, 1966) vol. 2, pp. 484-5.
- ۶- برای مشاهده سیاهه کامل زنان و فرزندان فتحعلی شاه نگاه شود به ناسخ التواریخ تألیف سپهرکاشانی، ۱: ص ۵۲۳-۵۶۱ تخمین تعداد ده هزار نفر از نسل فتحعلی شاه در صفحه ۵۲۳ آمده است. مؤلف تنها نام زنان رسمی فتحعلی شاه یا آنانی را که برای او فرزندی به وجود آورده بودند ذکر نموده و می نویسد که تعداد همسران او احتمالاً از هزار نفر بیشتر بوده است.
- ۷- این محاسبه بر اساس گزارش کتاب اُرد کِرزن *Persia and the Persian Question*، ج ۲، ص ۴۸۲-۳ صورت گرفته است.
8. Issawi, *Economic History*, pp. 206-7.
9. Issawi, *Economic History*, pp. 209-10; see also p. 210, n. 19.
10. Floor, Willem, 'The Merchants (*tujjār*) in *Qājār Iran*,' *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* 126 (1976) pp. 101-135;  
 Issawi, *Economic History*, pp. 80-2.